

## چهارشنبه سوری<sup>(۱)</sup>

چون عادات و رسوم نژاد ایرانی که از زمانهای بسیار قدیم مانده است در این روز کار هر روز بیش از پیش دستخوش فراموشی است یکی از بهترین یادگاریهایی که درین زمان میتوان برای تاریخ ایران گذاشت منبسط و تدوین همین آداب و رسوم است که در تاریخ افکار ملت ایران بسیار سودمند خواهد بود و در ممالک دیگر نیز توجه خاصی باین رشته معطوف شده است که در مباحث معرفه النفس و مقایسه افکار ملل با یکدیگر اهمیت تام دارد و آنرا فن FOLKLORE مینامند و در مملکت ما هم جای آن دارد که بدین رشته شیرین توجهی شود.

شب چهارشنبه سوری، باز بار دیگر زنان و جوانان شهر در کوی و برزن بجزرور و نشاط مخصوصی در آمده اند. جوش و خروشی که در شهرست مردم را بیاد مراسم و عادات ملی چندین هزار ساله میندازد.

زمستان طهران هر سال چند روز بهار را در آغوش میگیرد و هنوز اول فروردین نرسیده است که مردم جامعه زمستانی را ترک کرده اند. دو سه روز است که شکوفهای الماس گون شاخ و برگ درختان را مکرر ساخته اند، آن روستایی پودنه فروش که همواره طلایه بهار و بشیر فروروز است چند روزی است که در کوچه های شهر با آواز دلنشیند خویش را که مژده رسیدن بهار است میخواند و کالای بهاری خود را با این سرود نوروزی اعلام میکند. دو سه روز دیگر از همکار او آواز دیگری بر میخیزد و نغمه و ترخون را که سبزی بهار می نامد بپانگ بلند خوش آمد میگوید.

دو سه روز است که دستهای بنفشه گلدانهای خانه داران خوش سلیقه را زینت داده اند. غنچه های نرگس در گلدانهای زجاجی مخصوص و کوزه های

۱- این مقاله را آقای سمید نفیسی استاد محترم دانشگاه در سال اول مجله مهر انکاشته بودند و چون حاوی اطلاعات ذقیقه ای راجع بقسمتی از مراسم ملی است اینک با اضافاتی که در آن کرده اند در مجله ارتش درج میگرد.

سفالی شکفته شده است. باغبانهای نطنزی که هر سال بهمین کار از دیار خویش میآیند در معابر شهر بییل بر دوش درپی کار فرمایی می گردند که ایشان را بییل زدن باغچهها دعوت کند.

کد بانویی که دلبستگی تام بمراسم نوروز باستانی نیاکان خود دارد چند روزی است که گندم و جو و عدس و یا ماش هر ساله را در بادیههای مسین سبز کرده و سبزه هفت سین نوروزی را تهیه می بیند. خانه تکانی پیش از نوروز شروع شده و هر روز اطاقی را بیرون می ریزند و پاکیزگی یکساله آنرا تامین می کنند.

در خیابانها و کوچه ها، دکانهای شیرینی فروشی و آجیل فروشی که فروشندهگان عمده نوروزند از حالا برای نوروز بساط خود را آذین بسته اند. قالی و قالیچه است که بر دیوار دکان و چراغ آینه است که بالای دکان آویخته اند. چرخهای بستنی فروشان دوسه روز است که در کوچهها براف افتاده اند.

تا چند سال پیش در انتهای میدان ارگ، روی بازار تهران، سردری بود که بر آن نقاره می زدند و آنرا سردر نقاره خانه می نامیدند، هر سال شب چهارشنبه سوری نزدیک غروب که هنگام نقاره زدن بود خیابانهای اطراف این سردر یعنی خیابان ناصریه و خیابان باب همایون و خیابان ارگ و خیابان جبهه خانه مطاف زنان و جوانان طهران بودند که بشوی این سردر هجوم می کردند. کسانی که پابست طراوتهای زندگی و لطف و زیبایی تمدن چندین هزار ساله ایران بودند برای برپاداشتن آیین چهارشنبه سوری از خانه بیرون می آمدند و تاپیک دوپاس از شب گذشته درین خیابان های طهران در حرکت بودند.

زنان بارفتاری که نشاط و خرمی از آن پدیدار بود شتاب می آوردند که زودتر خود را در گروهی که درین جشن ملی شریک بودند وارد کنند.

اشتیاق تر کیب «چهارشنبه سوری» یعنی چهارشنبه عیش و عشرت خود میرساند که این شب را برای جشن و سرور بنیاد گذاشته اند.

این جشنهای ملی از قدیمترین زمانهای تاریخ در میان ایرانیان بوده است. نوروز و مهرگان و بهمنچنه و سده در هر زمانی در میان پدران ما بوده است. چهارشنبه نیز در عقاید باستانی ایران جای مخصوصی دارد و آداب خاصی برای



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

سر ستون قصر هخامنشی درشوش

(قرن چهارم قبل از میلاد)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

آن قائل بوده اند . جشن سده پنجاه روزپیش از نوروزست ، حتی هزارسال پیش در زمان سامانیان و غزنویان یکی از جشن های بزرگ بود که پادشاهان را بر آن تهنیت می گفتند و شعرا قصاید خاص در تبریک این جشن برای معدو حین خود می سرودند . شب جشن سده در بیرون شهر آتش بسیار می افروختند و مردم گرد آن اخگر فروزان جمع می شدند و شادی می کردند . مرد آویزدیلمی پادشاه معروف آل زیار در بیرون شهر اصفهان شب جشن سده آتش بسیار افروخت و سپاهیان خود را بطعام و شراب دعوت کرد و یکی از رسوم قدیم دربار ساسانی را زنده کرد . در زمان بهقمی پادشاهان غزنوی در بیرون شهر آتش می افروختند و آتش بازی می کردند یعنی حیوانات درنده را بنفت می اندودند و بر آن آتش میزدند و رهامی کردند . عنصری و فرخی و منوچهری قصایدی در جشن سده و آتش سده سروده اند . هنوز در کرمان در شب دهم بهمن ماه در باغچه و صحرای بوداق آباد بیرون شهر و نزدیک محله ، کبر محله ، مردم شهر کرمان جمع میشوند و زردشتیان شهر بوته های بسیار توده میکنند و موبدان با آداب مذهبی و پس از خواندن سرودها و دعاهای مخصوص معارف غروب یابوس از غروب بر آن بوته ها آتش میزنند و دریای آن خرمن آتش مسلمانان و زردشتی شادی میکنند . آتش یکی از مقدسات تمام ملل قدیم نژاد آریا بوده و حتی رومیها آنرا محترم می داشته اند و بدیهی است که در جشن های خود می بایست آتش میفرورزند و دور آتش جمع شوند و بر آن شادی کنند . هنوز ارمنیان ایران در شب عید سن سیمون Saint Simon که استقبال سیمون از مسیح الهی و بزبان ارمنی آفرا ، تیارنان تاراج ، میگویند و شب ۱۴ ماه فوریه است آتش میفرورزند و از آن می جهند و شادی می کنند . یونانیان نیز در شب عید سن ژان Saint Jean که از جشن های مذهب مسیح و در شب ششم ماه مه است آتش می افروزند و از آن می جهند . هنوز یونانیان آسیا این آیین آتش افروختن را از دست نداده اند و در ترکیه در همین جشن آتش می افروزند و آنرا بزبان ترکی آتش گجه سی ، یعنی شب آتش مینامند . ایرانیان قفقاز هنوز شب چهارشنبه سوری هفت توده آتش میفرورزند و از آن می جهند .

در کردستان در ناحیه رواندوز بعد از چله کوچک زمستان هر شب چهار

شنبه را جشن میگیرند و بیرون میروند در بعضی نواحی کردستان شب سی ام ماه اسفند آتش میفرورزند و از آن هیجند و آن آتش را باید تا شب سی ام اسفند سال بعد نگاهدارند و نمگذارند خاموش شود.

نژاد ایرانی در نگاهداشتن آیین باستانی نخستین ملل نژاد آریا بیشتر تعصب ورزیده و بیشتر وفاء آری کرده است، بهمین جهت تمام آن رسمی که جسته جسته در بعضی ملل دیگر جزئیات آن باقی مانده، در ایران مجموعه آن چندین هزار سال پشت پشت مانده و در زمان ما هنوز برقرار است. شب چهارشنبه سوری در ایران آیین خاص و تشریفات گوناگون دارد که هر يك از آنها را در ناحیه دیگر میتوان یافت.

### آیین چهارشنبه سوری

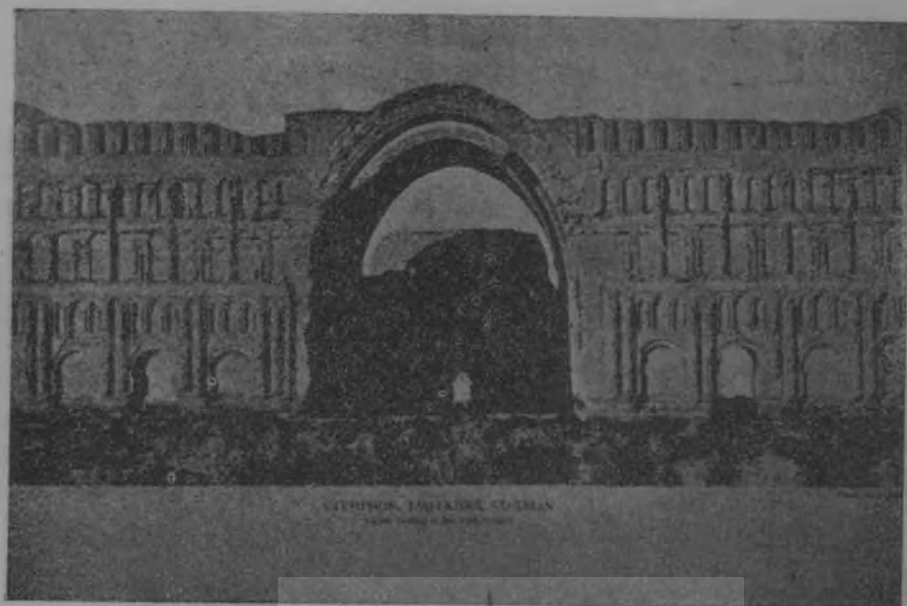
آیین چهارشنبه سوری یا شب چهارشنبه آخر سال بر دو قسم است: يك قسمت از آن عمومی و مشترك میان تمام مردم ایران است که حتی بعضی از آنها را در ملل دیگر نژاد آریا میتوان یافت و قسمت دیگر آیین خصوصی است که مردم طهران بدعت گذاشته اند و از اینجا کم و بیش بشهرهای دیگر ایران رفته است.

آن قسمت از آیین این شب که در تمام ایران معمولست از کرمان گرفته تا آذربایجان و از خراسان تا خوزستان و از گیلان تا فارس یعنی تمام این دشت وسیع که ایران امروز با فراهم ساخته است و زیباترین بقایای ایران باستانی است در هر شب چهارشنبه آخر سال باشور و دلبستگی خاصی آشکار می شود. تمام مردم آذربایجان چه در شهرها و چه دردهها در آن شرکت دارند و حتی هنوز در میان مردم قفقاز معمولست.

ایرانیانی که از دیار خود دور افتاده اند نیز آنها را فراموش نمی کنند و ایرانیان مقیم ترکیه و مصر و هندوستان نیز در جامعه خود این رسوم و آداب را معمول میدارند.

### توپ مروارید

در میدان ارك طهران توپ کهن سالی بود که مدت صدسال بر فراز صفه ای



سردر طاق کسرا که تا آخر قرن سیزدهم هجری وجود داشته است



بازوبند طلا که مربوط به قرن پنجم قبل از میلاد می باشد





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



جا گرفته بود و چون پیران زمین گیر از جای خود نمی جنبید و اینک در باشگاه افسرانست . شبهای چهارشنبه سوری زنان و دخترانی که حاجتی داشتند مخصوصا آن زنانی که در آرزوی شوی بودند از آن توپ بالای رفتند و بر فراز آن می نشستند و از زیر آن میگذشتند و در بر آورده شدن آرزوی خود شك خداشتند و بچههای شیرخوار را که باصطلاح «نحسی» می کردند یاریسه میرفتند از زیر توپ مروارید و سردر نقارخانه میگذرانند .

این توپ را توپ مروارید می نامیدند و افسانههای گوناگون در حق آن می گفتند : بعضی می گفتند از توپهایی است که شاه عباس در جنگ جزیره هرمز از پرتقالها گرفته ، بعضی می گفتند از توپهایی است که نادرشاه ساخته و در جنگهای معروف بغداد و قندهار و هندوستان باوی بوده است . حتی معجزه های در حق این توپ قائل بودند و می گفتند که چون شاه عباس آنرا گرفت از خلیج فارس تا طهران بی آنکه کسی آنرا حرکت دهد آمد و درین موضع از شهر طهران ایستاد . و صف این توپ معروف و افسانههایی که در باب آن گفته اند حتی در بعضی کتابهایی که اروپاییان در باب ایران نوشته اند دیده میشود و از آن جمله لرد کرزن Curzon مؤلف و سیاسی معروف انگلیسی در کتاب مشهوری که بنام ایران و مسئله ایران Persia and persian Question پرداخته است در مجلد اول ص ۳۰۸-۳۰۹ در وصف میدان ابرک طهران چنین می نویسد :

در میان این میدان لوله برنجین کلفتی است که باسم توپ مروارید معروف است و همیشه در طهران محل بستن تحصن مجرمین و فراریان بوده و جای مقدسی بشمار می رفته .

مورخین پای تخت ایران بیانات مختلف در باب این توپ دیو آسا کرده اند ، بعضی گفته اند که نادرشاه آنرا از دهلی آورده و در زمانیکه در هندوستان بوده برشته مرواریدی بدهانه آن آویخته بودند . بعضی دیگر گویند نادرشاه آنرا در ایران ساخته است . سر ر. ک. پرتر Sir. R. K. Porter گوید این همان تویی است که شاردن Chardin آنرا در میدان اصفهان دیده ولی چون بر من معلوم نشد که شاردن توپ بزرگی در میدان اصفهان دیده و آنرا وصف کرده باشد در قبول این گفتار تردید دارم . در جای دیگر خوانده ام که این توپ را کریم خان زند

در شیراز ساخته و چون تاجندی آنرا در یکی از امامزاده‌های شیراز گذاشته بود وجه مقدسی گرفته و از موقعی که بپای تخت قاجاریه آمده است بهمان حال باقی مانده. مرحوم جهانگیر خان وزیر صنایع مستظرفه بمن می گفت که بنابر اظهارات مورخین ایرانی این توپ از جمله توپهایی است که سپاه متحد ایران و انگلستان در سال ۱۶۲۲ میلادی در جنگ با پرتغالیها در جزیره هرمز از ایشان گرفته اند.

حقیقت هر چه باشد حالت مقدس این توپ را نمی توان حقیر شمرد. يك قراول پیاده نظام نزدیک آن گماشته اند و زنهار عموماً بزیارت آن میروند و برای استعجابت آرزوهای خود بر آن سوار می شوند ...

تمام این افسانه‌هایی که کرزن درین مقام جمع کرده درواز حقیقت است. زیرا که بر روی توپ قطعه ای که متضمن ماده تاریخ ساختن آنست کتیبه کرده اند. که من خود خوانده ام و آن قطعه مسلم میسازد که توپ مروارید در زمان فتحعلی شاه در سال ۱۲۳۳ ساخته شده و سازنده آن اسمعیل اصفهانی نام داشته چنانکه در ذیل آن کتیبه رقم کرده است و چون میدانیم که اندکی پیش ازین زمان صاحبمنصبان فرانسوی که بفرماندهی ژنرال گاردان Gardane سفیر ناپلئون اول و رئیس هیئت نظامی اعزامی که بایران مامور بوده اند در ماه ذیحجه ۱۲۲۲ در شهر اصفهان کارخانه اسلحه سازی و توپ و تیرگی بسبب جدید اروپادایر کرده بودند و چند توپ سنگین هم ریخته اند تردیدی نمی ماند که توپ مروارید در زمان فتحعلی شاه در اصفهان ساخته شده و قطعه ای که بر روی توپ نقش کرده اند از شاعر درباروی فتحعلی خان ملك الشعراى صباى كاشانى است و آن اینست:

شاه جمشید نشان فتحعلی شه که بود  
همچو جوم ملك جهانش همدر زیر نگین  
آنکه در حضرت او ناصیه سای است ینال  
آنکه بر در گه او خاک نشین است تسکین  
آنکه شد تیغ عدو افکن او حامی ملك  
آنکه شد عدل قوی پنجه او شحنه دین  
آن سیاوش وش دارا در افریدون فر  
آن سکندر دل کی مو کب جمشید آیین  
داد فرمان که همین توپ همایون پیکر  
زیور در گه دارا بود و عرصه کین  
دشت کین را شد از آن فرمان هایل تندر  
کنج دین را شد از آن ایما رو بین تنین  
شهرتش هوش ربا از سر قیصر در روم  
پیکرش لرزه فکن بر تن خاقان در چین



بشقاب - دارای تصویر بهرام اول  
 هنگام ولیمه‌دهی



بشقاب - دارای تصویر اول که مشغول  
 شکار بز کوهی میباشد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



بشقاب نقره : دارای نقش کنده کاری شده از شاهپور دوم هنگام شکار شیر





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

در زمین بیخ برآورد زهرسد سدید ز آسمان برج فروریخت زهر حصن حصین.  
 تسوپ نه نعره اورا اثر صور نخست توپ نه صیحه او را خبر از روز پسین  
 الغرض طبع صبا از پی تاریخش گفت: «شاه توپ ملک روی زمین آمد این»  
 عمل اسمعیل اصفهانی ۱۲۳۳  
 در نسخه ای از کلیات صبا که نزد منست نسخه این قطعه با اختلافات  
 چنین ثبت شده است:

## تاریخ توپ

شاه جمشید نشان فتحعلی شه که بود همچو جم ملک جهانش همه در زیر نگیں.  
 آنکه در حضرت او ناصیه سایست ینال آنکه بر در که او خاک نشین است تکین.  
 آنکه شد تیغ عدو افکن او ملجاء ملک آنکه شد عدل قوی پنجه او شحنة دین.  
 آن سیاوش و ش دارا در افریدون فر آن تهمتن تن کی مو کب جمشید آیین.  
 آن شهنشاہ ملک مرتبه آن خسرو ترک در نیاورده ز شاهان فلکش شبه و قرین.  
 داد فرمان که همین توپ همایون دیزند تا از آن جان بداندیش شود زار و غمین.  
 دشت کین را شد از آن فرمان هایل قندر گنج دین و اشد از آن ایما رو بین تین.  
 شهرتش هوش ربا از سر قیصر در روم همیشه لرزه فکن بر تن خاقان در چین.  
 در زمین بیخ برآورد زهرسد سدید ز آسمان برج فروریخت زهر حصن حصین.  
 توپ نه نعره آنرا اثر از صور نخست توپ نه صیحه آنرا خبر از روز پسین  
 نعره اش پرده در گوش زمانه که رزم صدده اش ریشه کن حصن ستاره که کین  
 الغرض یافت چو پیرایه اتمام از آن علی الغرض داد چو آرایش دوران از این.  
 منشی طبع صبا از پی تاریخش گفت که مگر زلزله این توپ بگردون چو زمین

این مصرع که متضمن ماده تاریخست ۱۲۳۱ می شود ولی چون معنی درست  
 نمی بخشد و احتمال تحریف می رود اگر آن را چنین تصحیح کنیم: «که نگر  
 زلزله زین توپ بگردون چو زمین» ۱۲۴۷ می شود و اگر «که» را حذف کنیم  
 و «نگر زلزله زین توپ بگردون چو زمین» فرض کنیم ۱۲۲۲ می شود و هیچکدام  
 از این سه تاریخ با تاریخی که روی توپ نوشته اند درست نمی آید مگر اینکه  
 فرض کنیم که این قطعه که در دیوان صبا ضبط شده برای توپ دیگری ساخته شده  
 و در زمان ضباد توپ ساخته اند و از وی دو ماده تاریخ خواسته اند و وی قطعه ای را  
 که یکبار برای توپ دیگری ساخته بود تغییرات داده و برای توپ دوم قرار داده است.



بالجمله با این قراین موجود چنین می‌نماید که توپ مروارید در ایران در زمان فتحعلی شاه در سال ۱۲۳۳ ساخته شده ولی در یکی از کتابهای روسی نوشته شده است که این توپ از هدایای کاترین دوم ملکه روسیه برای فتحعلی شاه بوده است و نیز میتوان حدس زد که این توپ پیش از آنها موجود بوده و یا در ایران ساخته شده و یا از خارج از ایران آورده بودند و در زمان فتحعلی شاه این کتیبه و این قطعه ماده تاریخ را بروی آن کنده اند .

### آتش افروختن

زیباترین و شاید قدیم ترین آداب چهارشنبه سوری آتش افروختن و جستن از آن و شادی کردن در کنار آتش است. چنانکه پیش ازین اشاره رفت در زمان های قدیم و هنوز در کرمان این مراسم بجهش سده اختصاص دارد که پنجاه روز پیش از نوروز یعنی در شب دهم بهمن ماه هر سال معمول بوده و شاید این همان جشن باشد که شب چهارشنبه آخر سال آورده اند. از قدیم هم در ایران بوته می افروخته اند و گیاه های خود روی بیابان و مخصوصاً بوته گز را آتش می زده اند. اینک تقریباً در تمام ایران شب چهارشنبه سوری توده هایی از بوته خود روی بیابانی فراهم می آورند و نزدیک یکدیگر قرار میدهند؛ زن و مرد و پیرو جوان در صحن خانه یاد میدهند ای عمومی و بر سر چهار سوها و چهار راه های شهروده از روی این اخگرهای افروخته یکی پس از دیگری جستن میکنند و در هر جستنی میگویند: «زردی من از تو سرخشی تو از من» یعنی زردی بیماری و ناتوانی را از من بستان و سرخی و شادابی آن درستی را که در خود داری بمن ببخش. پس از سوخته شدن خاکستری را که از آتش می ماند باید در خاک اندازی جمع کنند و از خانه بیرون برند و در کنار دیوار بریزند و آن کس که آنرا بیرون ریخته است در باز گشت در می زند، باید از درون خانه از او پرسند کیست و او جواب دهد منم، گویند از کجا آمده ای جواب دهد که از عروسی، پرسند چه آورده ای گویند تندرستی.

### کوزه شکستن

مردم طهران تا چند سال پیش که از سر در نقاره خانه بالا می رفتند کوزه ای آب ندیده با خود می بردند و از آنجا بزمین می افکندند و می شکستند و کسانی



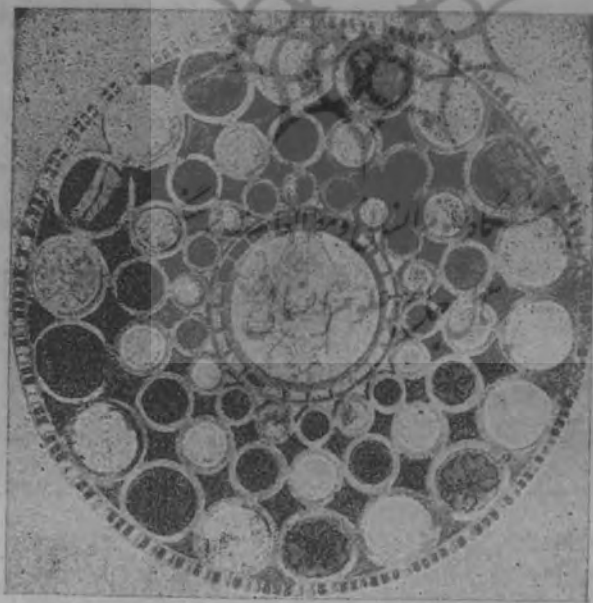
آفتابه برنزی مربوط بقرن اول هجری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



بشقاب با تصویر شاهپور سوم که مشغول کشتن شیر است.



جام خسرو : ظرف طلائی بابلوربرجسته



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

مشاوره و اطلاع رسانی: ۰۲۱-۸۸۰۰۰۰۰۰

که بدان جا دسترس نداشتند از بام خویش کوزه را بر زمین می افکندند . این کار در بسیاری از نقاط ایران معمولست و عقیده دارند که بلاها و قضا های بد را در کوزه متراکم کرده اند و چون بشکنند آن قضا و آن بلا دفع شود . در زمان های قدیم پدران ما معتقد بوده اند که ظرف سفالین را بیش از یکسال در خانه نگاه نباید داشت و چون هر سالی با آخر میرسید جمله ظروف سفالین را که در خانه داشتند می شکستند و بیرون میریختند و حتی سفال را بیش از یکسال در خانه نگاه داشتن نشانه منتهای تنگدستی و سرشکستگی میدانستند و هر کس را که می خواستند بنهایت تهی دستی وصف کنند می گفتند : « کوزه دوساله در خانه اوست » . دلیل این کار واضح است : ظرف سفالین چون لعاب ندارد بزودی چرکین و آلوده میشود و چون بهیچوجه قابل شستن و پاک کردن نیست یگانه چاره دفع مضرات آن شکستن آنست و این عادت قدیم ایران تغییر شکل داده و شب چهارشنبه سوری اختصاص گرفته است.

### شب نشینی و آجیل

آجیل کلمه ایست در زبان فارسی که اشتقاق آن معلوم نیست و آنرا بمجموعی از دانه های خشک و میوه های خشک اطلاق می کنند که تخمه هندوانه و تخمه کدو و پسته و فندق و بادام و نخودچی و گاهی تخمه خربوزه و امثال آن و گندم و شاهدانه بوده است . که مجموع آنها را در اصطلاح تجارتهای ایران « شیرین دانه » می نامند و اگر بر که هلو و برگه زردآلو و کشمش و جوزقند و آلو و قیسی و خرمال و سایر میوه های خشک که در اصطلاح تجارتهای « خشکه بار » می نامند بر آن افزوده شود آجیل شور و شیرین یا آجیل تبریزی می گویند . آجیل همواره در تمام مهمانی ها و جشن های ایران از لوازم پذیرایی است و یادگار آن ایام نخستین تمدنست که تنقل انسان منحصر بمحصول زمین بوده است . در شب چهارشنبه سوری آجیل خوردن از رسوم و آداب مخصوص است و مخصوصا بایستی آجیل شور و شیرین باشد .

### آجیل مشکل گشا

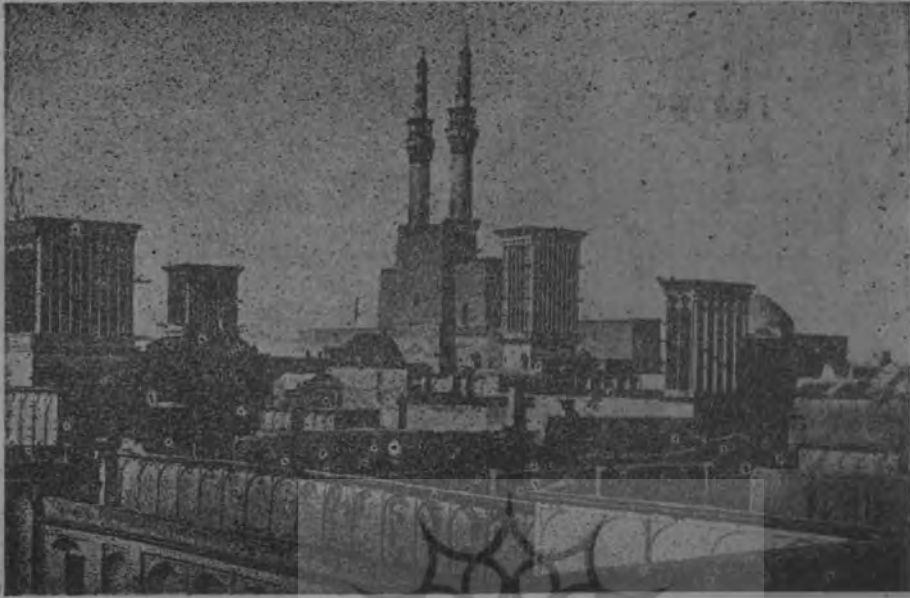
در میان زنان ایران در شب چهارشنبه سوری و حتی مواقع دیگری که کسی رامشکلی در پیش باشد واستجابت مرادی را بخواهد آجیل مخصوصی با آداب

و حضور قلب خاصی معمولست که آنرا نذر می کنند و داستان شیرینی برای ابتکار آن میگویند :

پیر مردی خار کن تمامت زندگی خویش را در بیابانها بتلخی تمام بسر برده بود و در منتهای پیری و شکستگی هر روز بیابان میرفت و باقمه خمیده و دست و پای فرسوده و سیله معاش خود و سه دختر جوان خویش را فراهم میآورد. روزی در اثنای خار کردن پیاد زندگی خویش افتاد و چند قطره اشک از چشمان وی فروریخت. پیر مردی با موهای سفید بلند و چهره فروزان از دور نمایان شد، باقبای سبز بلند و قدر عنا و چهره گشاده و موهای سفید پریشان یعنی باتمام آن علائمی که در میان عوام ایران برای خضر پیامبر گفته اند. پیر مرد خار کن را دلداری داد و برای رفع بدبختی های او مراسم آجیل مشکل گشارا بوی آموخت و او را گنت که مرماه با آداب مخصوصی این آجیل را فراهم کند و با شنایان خود نیاز دهد. پیر مرد خار کن این گفته را پیروی کرد چندی نگذشت که در بیابان دو پاره سنگ درخشان زیبایی یافت آنها را با خود بکلیه محقر خویش برد و در طاقچه ای گذاشت. همینکه شب شد آن دو پاره سنگ را درخشانگی مخصوص دید و چندان نور از آنها تافت که کلیه تاریکی را در دل شب روشن کرد و چون روز شد دانست که این دو پاره سنگ دو گره شب چراغ است. فوراً آن دو گهر را فروخت و از بهای آن قصر شاهانه ای ترتیب داد و بمنتهای توانگری رسید و از دست خار کن بیابان آسوده شد و بهمنکن گفته خضر پیامبر آجیل مشکل گشارا از یاد دور نمیکرد.

دختر پادشاه دیار روزی گرهش گمان از کنار قصر روی می گذشت و چون آن شکوه خسروانی را دید در شگفت شد، پرسید که این دستگاه از کیست. داستان پیر مرد خار کن و سه دختر جوان وی را برای او گفتند. دختر پادشاه خواستار شد که با دختران پیر مرد آشنا شود و ایشانرا بهم نشینی خود اختیار کرد. این سه دختر خار کن مدتها هم نشین دختر پادشاه بودند. روزی دختر پادشاه در آب رفته و گلوبند مروارید گرانبهایی را در کنار آب گذاشته بود و آن سه دختر خار کن نزدیک آن نشسته بودند، کلاغی از آسمان فرود آمد و گلوبند مروارید را در ربود. چون دختر پادشاه از آب بیرون آمد و گلوبند خود را نیافت بدان سه هم نشین خود گمان بد برد و هر چه ایشان خود را بری کردند بجایی نرسید، عاقبت ایشان را بند





یزد - منظر غربی مشرقی مسجد میر چخماق



قزوین - قسمت فوقانی محراب مسجد حیدریه



ژوہوش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

کردند و پدر پیرراهم بزندان بردند و دارایی ایشان را گرفتند . پیرمرد خار کن مدت‌ها در زندان غمزده و نومید ماند ، تاشبی همان پیرمرد نورانی سبزپوش بداد در غنا و کیسوان سفید نزدوی آمد و گفت این همه رنج از آنست که آجیل مشکل گشارا فراموش کرده ای و اگر خواهی که این بلا یازا تو دفع شود آجیل مشکل گشارا ترك مکن . پیرمرد از غفلت خویش یاد کرد و بمحض اینکه آجیل مشکل گشارا تهیه دید همان کلاغ فرود آمد و گلو بند ر بوده را باز آورد و در کنار دختر پادشاه نهاد و چون بیگناهی آن دختران خار کن معلوم شد ایشان را باید از بندرها کردند و دارایی ایشان را باز دادند و دوباره بنعمت رسیدند ، از آن پس پیر خار کن تازه بود و پس از و دختران وی هرگز آجیل مشکل گشارا فراموش نکردند و دیگر خللی در کار ایشان روی نداد .

آجیل مشکل گشا عبارتست از نخودچی و کشمش و توت خشک و خرما . و پسته و بادام و فندق که بمقدار معینی می خورند و روز جمعه آخر هر ماه نذر می کنند و تا آخر عمر بدین نذر عمل باید کرد . نخستین بار که بدین کار اقدام می کنند باید در ضمن اینکه مشغول پوست کندن دانه های آجیل هستند این قصه مخصوص را بگویند و دور کعبت نماز حاجات بگردانند و سپس آنچه موجودست بهفت قسمت کنند و هر قسمت را بکسی بدهند تا هر حاجتی که بخواهند بر آورده گردد .

آجیل مشکل گشا از آداب خاص شب چهارشنبه سوری نیست ولی کسانی که بدان اعتقاد کامل دارند گذشته از آنکه شب جمعه آخر هر ماه بدان عمل می کنند شب چهارشنبه سوری نیز با آداب آن می پردازند .

### فال گوش

کسانی که حاجتی دارند شب چهارشنبه سوری نیت میکنند و بر سر چهار راهی یا اگر چهارراه نبود بر سر رهگذری بفال گوش می ایستند و نخستین عابری را که گذشت بسخن او توجه میکنند و هر چه از دهان او برون آمد در استجابت مقصود خود بفال نیک یا بفال بد میگیرند ، اگر آن نخستین سخن باجابت آرزوی صاحب حاجت مطابق باشد آن آرزو بر آورده است و گرنه بر آورده نیست . همین فال را ممکن است بر پشت در خانه ای یا در اطای گرفت و باید آهسته بپشت

در آمد و بی آنکه کسانیکه اندرون خانه یا طاقتند بدانند که کسی بردار استاده است باید گوش فراداد و اولین سخنی را که گفته میشود در اجابت مقصود خود یاناروا ماندن آن فال گرفت.

### گره گشایی

کسانیکه بخت ایشان گره خورده و عقده‌ای در کارشان روی داده است چاره جز آن ندارند که شب چهارشنبه سوری گوشه دستمالی یا چارقدی یا گوشه دیگر از جامه خود و یا پارچه‌ای را گره زنند و بر سر راهی بایستند و از اولین کسی که بریشان گذشت خواستار شوند که آن گره را بدست خود بکشد . ممکن است قفلی را بر پارچه یا دستمالی و یا گوشه‌ای از جامه بست و بر سر راه ایستاد و کلید آنرا بتختین کسی که از راه میگذرد داد که با آن کلید قفل را بکشد و عقده از کار فرو بسته آن درمانده باز کند .

### دفع چشم زخم و بخت گشایی

هر رنج و هر آسیبی که بکسی میرسد از آن است که شور چشمی بر آن نگریسته و چون چشم نداشته است که وی را در رفاه و آسایش بیند برورش کرده و چشمی که برشک بر کسی بشکند آن سعادت و زیبایی وی را از میان می برد . بیشتر نوباوگان و عزیزانند که بچشم زخم بخیلی دوچار می شوند و کسی بر تندرستی و زیبایی و ثبات آن عزیز حسد میبرد و آن حسد بردن وی آن سعادت را بر طرف میکند . برای دفع این بلا یا تدابیری در میان زنان ما متداول است و هنگام عمل کردن بدان تدابیر شبهای یکشنبه و چهارشنبه و مخصوصاً شب چهارشنبه سوری است .

تدابیر دفع چشم زخم بسیارست و در هر خانواده و هر ناحیه تدابیری خاص معمول است که بشمار نتوان آورد ولی آنچه تا حدی در نواحی مختلف ایران عمومی است نخست اسفند افزوختن است .

اسپند یا سپند و یا اسفند تخم گیاهی است خود روی که چون بر آتش بریزند در هنگام سوختن صدای خشک می کند و از هم متلاشی می گردد و بوی گوارایی در میان دود بسیاری از آن می تراود . اسفند را هم هنگام سسور و جشن و هم برای تبرک قدم تازه رسیده‌ای و تجلیل مقام کسی بر آتش می ریزند



اصفهان - نمای خاوری چهل ستون



اصفهان - سردر مسجد جامع



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

و هم برای دفع چشم زخم . اسفند سوختن از زمانهای بسیار قدیم در میان ایرانیان معمول بوده است و حنظله بادغیسی شاعر قرن سوم ایران که در ۲۱۹ در گذشته گفته است :

یارم سپند اگر چه بر آتش همی فکند      از بهر چشم تا نرسد مرو را گزند  
او را سپند و مجمر ناید همی بکار      باروی همچو آتش و باخال چون سپند  
و نظامی گنجوی شاعر معروف در اسکندر نامه گوید :

هر آنکه که باشی تنومند و شاد      سپندی در آتش فگن بامداد  
مشو ایمن از زحمت چشم بد      نه از چشم بد بلکه از چشم خود

در هر خانه ای همیشه کیسه کوچکی مخصوص اسفند هست که آنرا بمیخی بردیوار اطاق مسکونی آویخته اند و کدام ایرانی است که بیاد نداشته باشد هنگام کودکی کراراً مادرش شب جمعه یا یکشنبه یا چهارشنبه سوری هنگامی که چراغ را می افروخته او را در بغل نگرفته و نزدیک آتش نبرده باشد و از آن کیسه چند دانه اسفند بیرون نیاورده و در مشت خود گرد سراز نکرده باشد و دوبار با آن مشت بمالیمت برشانه او نزده و در میان دولب این جمله را زمزمه نکرده باشد: اسپند اسپند سه دانه ، اسپند صدوسی دانه ، اسپند خودش می دانه ( می داند ) ، و سپس آن دانه های اسپند را در میان آتش نریخته باشد و از شنیدن صدای خشک سوختن دانه های اسپند بصدای بلند نرفته باشد . بترجیح چشم جلود و بیخیل نه ؟ در شب چهارشنبه سوری باید از هفت دکان که رو بقیله باشد از هر دکان صد دینار اسفند بخرند و برای دفع چشم زخم دود کنند .

گاهی چند دانه کندر که از اقسام صمغ است در میان اسفند داخل میکنند و دانه های سفید کندر هنگام سوختن مانند اسفند با صدای خشک می ترکد و رایحه مطبوعی از آن برمیخیزد ، گاهی نیز کندر را بتنه هایی میسوزانند .

گاهی هم چند پاره کوچک زاج سفید با اسفند یا بتنهایی در آتش می افکنند ، زاج هنگام سوختن می جوشد و آماس میکند و ملتهب می شود و چون از جوش و خروش فرونشست اشکال مختلف بخود میگیرد و از آن اشکال فالهایی



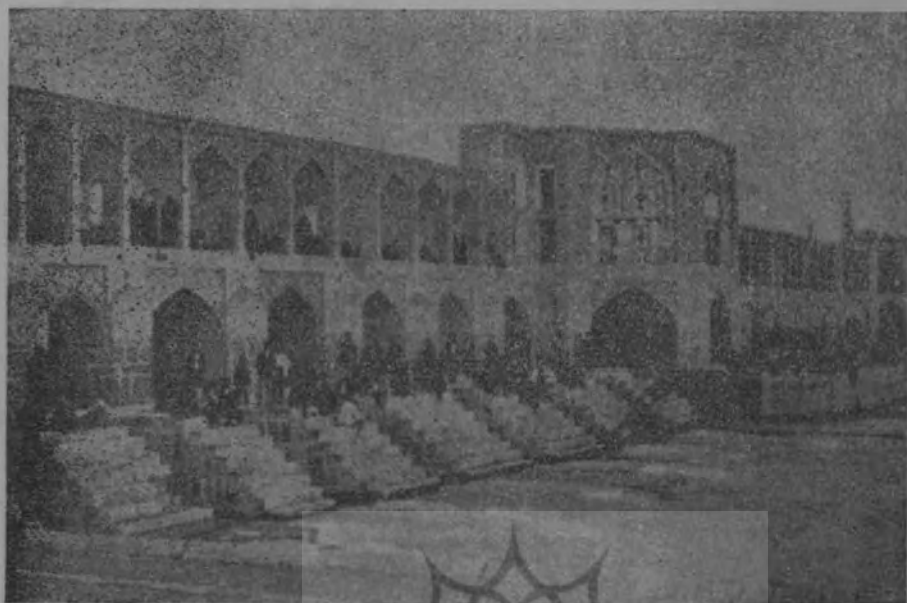
می زنند، در هر شکلی تصویر يك تن از آشنایان را که ممکن است چشم زخمی زده باشد می بینند و از آن پس از آن کسی که زاج پس از سوختن بوی شبیه شده است حفر میکنند.

دیگر از وسایل دفع چشم زخم آنست که پاره‌ای از گوشه جامه کسی را که در چشم زدن گمان بوی برده اند از وی میگیرند و در آتش میسوزند. گاهی نیز قطعه‌ای نمک نکوبیده درشت می گیرند و گرد سر آن کسی که تصور چشم زخمی در حق وی کرده اند می گردانند و آنرا در آب روان یادر حوضی که میان صحن خانه است می افکنند.

دیگر از وسائل بطلان چشم زخم - نظر قربانی، است. روز عید اضحی یا عید قربان که گوسفندی را برای صحت افسراد خانواده قربانی می کنند و گوشت آنرا بنیازمندان می بخشند مردمک چشم گوسفند قربانی را در آفتاب خشک میکنند و سوزنی از آن میگذرانند و آنرا در انتهای ریسمانی قرار میدهند که بیش از يك کره طول ندارد و مهره کبود تیره رنگی که آنرا کچی می نامند بزیر آن قرار میدهند و بقیه ریسمان را از مهره های کوچک سفید دریایی که لعاب درخشنده ای دارد می پوشند و آنرا با سنجاقی برفرق سرعزیزی که می خواهند بدو چشم زخمی فرسند یا برشانند و یا برسینه او می بندند و یا میدوزند و حتی بر حیوانات یا جماداتی که بدان دلبستگی دارند نصب میکنند و اخیراً بروسایل نقلیه موتوری هم می بندند. اشتقاق کلمه نظر قربانی از لفظ «نظر» است که بمعنی چشم زخم در زبان عوام متداولست و چشم زدن را نظر زدن میگویند و کلمه قربانی که از همان مردمک چشم گوسفند قربانی می آید.

دیگر از تدابیری که برای دفع چشم می کنند اینست که خشتی را آرایش می دهند و باصطلاح بزرگ می کنند، یعنی روی خشت خامی صورت انسانی را رسم میکنند و باینجه رنگ کرده ابرو و بینی و غیره می کشند و بانوک کارد یا میخی جای چشم آنرا گود می کنند و بر آن روغن می مالند و یک پیاز و یک قطعه نمک و یک سکه پول خرد و یک حبه ذغال و چنددانه اسفند بر چهار گوشه خشت می گذارند و در کنار آب روان یادر رهگذری جامی دهند که گدایی آنرا باخود ببرد.

یکی از مؤثرترین وسایل باطل کردن اثر چشم بدتخم مرغ شکستن



اصفهان - منظر مای از پل خواجو



اصفهان - پل الله وردی خان ( ۱۰۰۹ هجری مطابق با ۱۶۰۰ میلادی )



است و روی تخم مرغ خامی از دو طرف دو خط مارپیچ می کشند و تمام کسانی را که در نظر زدن بریشان سوءظن دارند يك يك اسم می بردند و بهر نامی خطی بر پوست تخم مرغ می کشند و آن تخم مرغ را در میان یکی از جامهای کسی که چشم زخم برورسیده است می گذارند و يك پول سیاه و نمک و زغال و اندکی اسفند در آن جامه می گذارند و سپس تخم مرغ را از طول در میان دو کف دست نگه می دارند و اسم تمام آن کسان را بار دیگر می برند و باهر اسم بردنی فشاری بر تخم مرغ وارد می آورند و با اسم هر کس که تخم مرغ شکست آن کسی است که نظر زده است. پس از شکسته شدن تخم مرغ تمام آنچه را در میان جامه است باید با آب روان داد و آن پول را بگدایی بخشید.

برای بخت گشایی در شب چهارشنبه سوری تدابیری معمول است و از همه شگفت تر آنست که بدباغ خانه می روند و از آب دباغ خانه اندکی بر میدارند و باخود بخانه می آورند و برای گشوده شدن بخت بر سر می ریزند.

### کنند رو خوشبو

یکی از آداب شب چهارشنبه سوری آنست که زنان بر در دکان عطاری میروند و از او کندروشا برای کار گشایش می خواهند و تا عطار برود بیایورد قرار میکنند. این دکان باید روبقبله باشد سپس بدکان دیگری که روبقبله باشد میروند و خوشبویه میخواهند که مراد اسفندست و چون عطاری آن برود باز میگریزند و سپس بدکان سومی که روبقبله باشد می روند و مقداری کندر و اسفند میخرند و در بخانه برای دفع چشم زخم و حل مشکل خود دود میکنند.

### قلیاسودن

زنان دیار ما همواره بجادو و سحر معتقد بوده اند و هر گاه گری در کار ایشان خورده و مشکلی درزندگی ایشان پیش آمده که بی مقدمه و غیر مترقب بوده و یا جهت آنرا نتوانسته اند بدانند ناشی از جادو دانسته اند و تصور کرده اند که بد خواهی نزد جادوگری رفته و بقوه جادو آن بدبختی و مشکل را برای ایشان فراهم کرده است و چون هر جادویی وسیله بطلانی و هر سحری باطل السحری دارد یکی از وسایل دفع جادو در شب چهارشنبه سوری قلیاسودن است، اندکی قلیای خشک در هاون برنجی کوچکی میریزند و هفت دختر نابالغ دسته

می زنند و با آب میسایند و بر آن بول میکنند و آن آب را در چهار گوشه صحن خانه‌ای که آنرا جادو کرده‌اند میریزند و یقین دارند که بهمین تدبیر جادو باطل میشود .

### آش بیمار

در خانه‌ای که بیماری باشد شب چهارشنبه سوری باید در شفای او کوشید که بیماری او بسال دیگر نرسد برای این کار آشی میپزند که در میان زنان با اسم «آش بیمار» یا «آش امام زین العابدین بیمار» معروفست . باید بادیه مسین بدست گرفت و با قاشق بدر خانه‌ای یا بدر اطاق همسایه رفت و چنانکه او نداند که این خواهش از جانب کیست با آن قاشق بر آن ظرف مسین کوبید و صاحب خانه یا اطاق وجداناً مکلف است که چیزی که بتوان در آش ریخت مانند آرد یا برنج یا غلات و بنشن و پیاز و هر چه ازین قبیل در خانه موجود باشد و اگر نیست چند شاهی پول در آن ظرف بریزد . هر چه در ظرف ریخته‌می‌شود باید در ترکیب آش داخل شود و اگر پول در آن ظرف در یوزه گری ریختند با آن پول باید لوازم آش را تدارک دید و از آن آش بیمار را داد و باز مانده آنرا بتهی دستان راهگذر بخشید و همین آش مردردی را شفای بخشد . گاهی چند خشت بر سر گذر روی زمین میگذارند و بر فراز آن دیگی را بر بار می‌نهند و مردم را هکدر همه مکلفند هر چه مناسب با پختن آش همراه دارند بدست خود در آن دیگ بریزند و اگر چیزی همراه نداشته باشند پولی نیاز کنند و با آن پول اجزاء آش را خریداری میکنند و آن آش را برای شفای بیمار بکار می‌برند .

آش دیگری هم میپزند که با اسم «آش ابودردا» معروفست و خمیری را بشکل بدن انسان درست میکنند و در آن آش میریزند و هر کس را مردردی در یکی از اعضای بدن باشد آن عضو را از آن خمیر ریخته میخورد آن درد شفا میپذیرد .

### فال گرفتن با بولونی

یکی از شیرین‌ترین آداب چهارشنبه سوری که بیشتر جنبه بازی و تفریح گوارایی دارد فال گرفتن با بولونی است . بولونی کوزه دهان گشاد کوچکی

فصل در بیان احوال و حال مساجد و عبادتگاهها  
در این کتاب که در سال ۱۰۷۱ هجری قمری در اصفهان  
تألیف شده است، در باب اول از احوال و حال مساجد  
و عبادتگاهها در آن شهر یاد شده است.



پروفسور کاظم انصاری و مطالعات فرانسوی  
رنگار جامع علوم انسانی

اصفهان - محراب مسجد جامع

تاریخ بنا ۷۱۰ هجری مطابق با ۳۱۰ مسیحی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

مجله آیینت با همکاری انجمن علمی پژوهشی  
شماره ۱۱۶، بهار ۱۳۹۷، شماره ۱۷، تهران  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



است که در خانه های ما فراوان است و در آن ادویه خشک یا ترشی یا مربا و غیره می ریزند. زنان و دختران جوان گرد یکدیگر جمع میشوند و کوزه ای را می آورند. هر کس هرچه همراه خود دارد و نشانه ای از بشار می رود در آن بولونی می اندازد و اشعار مختلف در وصف الحال که بتوان بدان تفال کرد بر قطعه های کاغذ مینویسند و تا کرده در بولونی می اندازند، سپس دختر نابالغی را میخوانند و او دست در بولونی می کند و پاره ای کاغذ را بیرون می آورد و یکی از حاضران شعری را که بر آن نوشته است میخواند.

سپس همان دختر یکی از آن اشیاء را بیرون می آورد و ارائه میدهد و آن شعر که خوانده شده است فالی است که در حق صاحب آن نشانی زده اند. در اصفهان یک سرمه دان و یک آئینه کوچک نیز علاوه بر آن اشیاء در بولونی میندازند و با دیوان حافظ تفال میکنند یعنی هر چه از بولونی بیرون آمد برای صاحب آن فالی از دیوان حافظ می زنند، بدین ترتیب که چشمان را می بندند و انگشت میانی را بالای اوراق کتاب می گردانند و اتفاقاً صحیفه ای را میکشایند اگر غزلی از صدر صحیفه شروع شده باشد آن غزل را میخوانند و گرنه از مطلع غزل که در صحیفه پیشین است میخوانند و آن اشعار را در وصف حال آن کس فال میگیرند.

### آداب چهارشنبه سوری در شهرهای دیگر ایران

شهر تهران بهترین مجموعه آداب ملی ایرانست و هر چیزی که در هر نقطه ای از ایران معمول بوده بطهران آمده و درین شهر مانده است و در آداب شب چهارشنبه سوری نیز مردم طهران تمام رسوم متداول را حفظ کرده اند و تمام آنچه پیش ازین ذکر شد در شهرهای دیگر معمول نیست و فقط بعضی خصوصیات است که اختصاص بهر شهری دارد.

### در شیراز

آتش افروختن در معابر و خانها، فال گوش، اسپند سوختن؛ نمک کرد سر گرداندن در موقع اسفند دود کردن و نمک گردانیدن و اوراد مخصوصی هست که زنان میخوانند. قلمرو چهارشنبه سوری در شیراز صحن بقعه شاه چراغ است و در آنجا نیز توپ کهنه ای هست که مانند توپ مروارید طهران زنان از آن حاجت میخواهند.

### در کرمانشاه

در کرمانشاه مراسم چهارشنبه سوری چندان جانب دقت نیست و تنها چیزی که مرسوم است همان پریدن از روی آتش است و در شب نوروز نیز معمول است.

### در استرآباد

تنها فال گوش متداول است و با آداب دیگر عمل نمیکند.

### در همدان

آتش را روی بامها میفروزند، فال گوش و آتش بیمار نیز معمول است و مخصوصاً در «ترقه در کردن» و آتش بازیهای دیگر مقیدند.

### در اصفهان

آتش افروختن در معابر، کوزه شکستن، فال گوش، گره کشایی و غیره کاملاً متداول است و تمام آن آدابی که در طهران معمول است در اصفهان نیز رواج دارد و شکوه شب چهارشنبه سوری در اصفهان از تمام شهرهای ایران بیشتر است، تنها چیزی که معمول نیست آتش بازی است.

### در مشهد

گره کشایی، آتش افروختن، کوزه شکستن و آتش بازی متداول است و علاوه بر آن تفنگ خالی کردن نیز معمول است و در هر خانه ای یکی دو تیر تفنگ میندازند در سایر شهرهای خراسان نیز چنین است.

### در زنجان

آتش افروختن، فال گوش و کوزه شکستن معمول است و در کوزه شکستن اختصاصی که مردم زنجان دارند اینست که پولی با آب در کوزه میندازند و از بام بزیر میافکنند. دیگر از خصوصیات مردم زنجان اینست که دخترانی را که میخواهند زودتر شوهر بدهند با آب انبار می برند و هفت گره برجامه ایشان میزنند و پسران نابالغ باید آن هفت گره را بکشایند. یکی از آداب دیگر مردم

و چون ایستاد که از دور تا نزدیکش میآمد چنان درازای ایستاد میبکشد  
و در آن ایستادن چنان میبکشد و ملاحظه ایستاد چنان که در این تصویر  
مشاهده میشود و در این تصویر مشاهده میشود که در این تصویر



اصفهان - مسجد شاه

کرامت شاه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

مجله فصلنامه علمی پژوهشی

این فصلنامه علمی پژوهشی در حوزه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
تأسیس شده است و به منظور ارتقای سطح علمی و پژوهشی در این  
حوزه فعالیت می‌کند. این فصلنامه به بررسی و انتشار یافته‌های  
پژوهشی در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
می‌پردازد و به عنوان یکی از مراجع معتبر در این حوزه شناخته می‌شود.

زنجان اینست که از روزنه بخاریها یا اجاقهای خانه طنابی داخل اطاق میکنند و بوسیله آن طناب چیزی طلب میکنند و صاحب اطاق مکلف است اولین چیزی که در دسترس او باشد بر طناب بیند و چون طناب را بالا کشیدند بوسیله آن چیزی که بر طناب بسته اند فال میگیرند مثلا اگر جاروبی بر طناب بسته باشد از آن فال بد میگیرند که خانه خراب خواهد شد و خانه ایشان را جاروب خواهند کرد و اگر پاره نانی بیندند فال نیک میگیرند که وفور نعمت خواهد بود و اگر شیرینی بر طناب بیندند نشانه شیرین کاری است.

### در تبریز

آتش بازی و گره کشایی از قدیم معمول بوده است، آتش افروختن درین اواخر متداول شده است، آجیل و میوه خشک خوردن از ضروریات است و ترک نمیشود. اگر دوست یا هممان و یا تازه واردی داشته باشند باید حتی شب چهارشنبه‌سوری خوانچه‌ای از آجیل و میوه خشک برای او بفرستند. دیگر از خصوصیات مردم تبریز آنستکه از بام خانه هابرس‌ها برین آب میپاشند. این عادت از آداب بسیار قدیم نژاد ایرانیست و در زمان ساسانیان معمول بوده است که در جشن نوروز مردم بریکدیگر آب میپاشیده‌اند و هنوز در میان ارمنیان و زرتشتیان ایران هم معمولست که در یکی از جشنهای خود بریکدیگر آب میریزند. در تبریز هم در میدان ارگ تویی است مانند توبی مروارید طهران که رنان بآن متصل میشوند. در تبریز و در شهرهای دیگر آذربایجان تیر انداختن در شب چهارشنبه‌سوری بسیار متداولست و حتی باندازه‌ای درین باب مبالغه می‌کردند که پیش ازین در هر کجا فوج سربازی بود میبایست در آنشب صف بکشند و دسته جمع تیر بیندازند و صاحب منصبان نمی‌توانستند افواج خود را از این کار منع کنند.

### در رشت

آتش افروختن معمول است و گاه برنج بریده را که در چینه می‌نامند در خانه‌ها می‌فروزند و همه مردم از زن و مرد و پیر و جوان و برنا و کودک و مخصوصاً دختران و زنان بی‌شوی را مجبور می‌کنند که از آن بجهند تا بمراد خود برسند و در هنگام جستن می‌گویند: سرخی تو از من، زردی من از تو. دیگر از خصوصیات

مردم رشت آنست که دختران را بمحل دباغ‌خانه رشت که در میان شرق و جنوب شرقی شهر در کنار صیقلان رودست میبرند و پسران نابالغ باید بندی از جامه ایشان بکشایند و هنگام بازگشت زنان و دختران در کنار رودهای نشینند و سنگب برود می‌اندازند و زنان می‌گویند «ای آب روان شوهرم را کن مهربان» و دختران می‌گویند: «سال دگر، سیزده بدر، خانه شوهر، بچه بغل، که آیین سیزده بدر یعنی گردش روز سیزدهم فروردین در جاهای دیگر ایرانست.

### در خوزستان

کوزه شکستن و آتش افروختن معمولست و آداب خاص در آنجائیست.

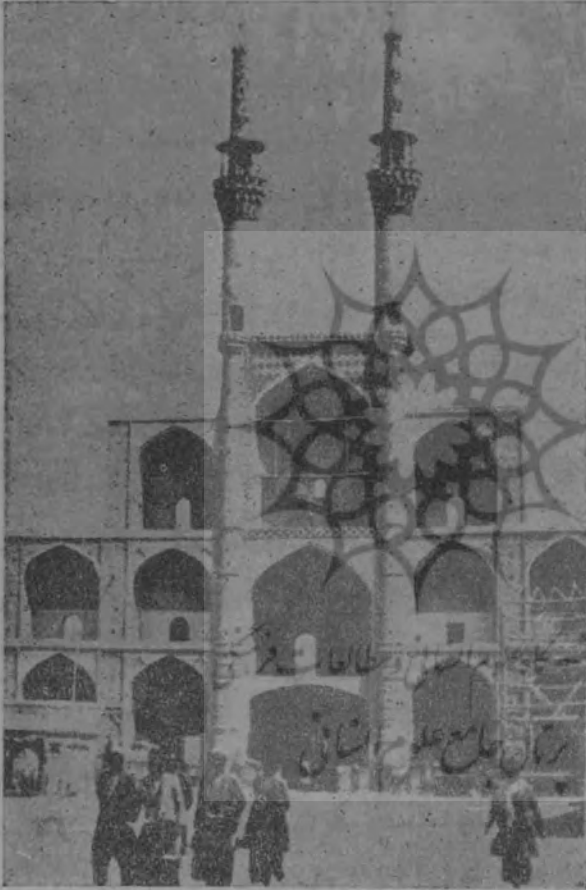
### در بغداد

آیین چهارشنبه سوری در میان ایرانیان بغداد هم معمولست و در آنجا توپی هست بنام توپ «ابوخرامه» از توپهای نادر شاه که در آن شهر گذاشته است و عیناً همان آدابی که درباره توپ مروارید در طهران معمول بود در میان مردم بغداد درباره این توپ رایج بوده است.

### در ارومیه (رضائیه) نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شب چهارشنبه سوری بر بام خانه می‌روند و کجاوه ای را که زینت کرده و آرایش داده‌اند و بر آن طاقه شال کشمیری کشیده و آئینه بسته‌اند با طنابی از بام بسطح خانه همسایه فرود می‌آورند و می‌گویند «بالابکش که حق مرادت را بدهد». کسی که در خانه است مکلف است در آن کجاوه شیرینی و آجیل شور و شیرین و میوه خشک بریزد و پس از آنکه چیزی در آن ریخته شد باطناب آنرا بالامیکشند و بخانه دیگری میبرند. مخصوصاً دامادیکه تازه زن گرفته و عروسی نکرده مکلف است که چنین کجاوه‌ای را ببام خانه عروس ببرد و اگر نتواند ببام بالا روند باید بیشت در بروند و در پشت در پنهان شوند که کسی نبیند و آن کجاوه را در اطاق برانند و بدین گونه چیزی طلب کنند.

جشن نوروز



یزد - مسجد میر چخماق ( قرن دوازدهم هجری )